



آیه الله جوادی آملی

قسمت پنجم

اسرار عالم آفرینش

تَحَقَّقْ اللَّهُ ذَٰلِكَ إِلَّا بِالْحَقِّ يُفَضَّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَفْقَهُونَ^۱ او کسی است که خورشید را درخشان و ماه را نور قرار داد و برای آن منزلگاههایی مقدر کرد تا عدد سالها و حساب کارها را بداند، خداوند این را جز به حق نیافریده، او آیات خود را برای گروهی که اهل دانشند شرح می دهد. «بإیه» بالحق در این آیه نیز یا برای مصاحبه است یا ملایسه، با این تفاوت که در «بالحق» در دست سوم در مورد حصر استعمال نشده ولی در اینجا با «الآ» آمده و دلالت بر حصر دارد.

در سوره «حجر» هم مسأله حصر در حق را تبیین نموده است «وَمَا خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ»^۲ ما آسمانها و زمین و آنچه را بین آنها است جز بحق خلق نکرده ایم. پس نه باطل است و نه عبث و بی هدف و لذا بلافاصله می فرماید: «وَأَنَّ السَّاعَةَ لَأْتِيَةٌ» قیامت آمدنی است و از بی این زندگی فرامی رسد، عبث کاری هدف و یا کاری است که هدف دارد ولی در اثر برخورد با مانع به هدف نمی رسد، نظام آفرینش نه بی هدف است و نه چیزی می تواند مانع از رسیدن به هدف آن بشود. بطلان در موجودات جزئی قابل فرض است مثلاً درختی که در اثر سرمای بی موقع و یا نرسیدن آب کافی به آن به هدفی که از کاشتن آن منظور بوده است نرسد، و یا انسان به هدفی که از کارش در نظر دارد نائل نگردد ولی در کل نظام آفرینش چنین احتمال و فرضی وجود ندارد که چیزی بتواند جلو هدف آن را بگیرد و از اینرو قیامت بعنوان «الاریب فیه» چیزی که در آن شک و تردیدی نیست، در قرآن کریم مطرح بوده و امری ضروری است نه اینکه در حد امکان باشد، و نه تنها برای انسان، بلکه برای کل نظام خلقت

در باره هدفداری نظام آفرینش و منزه بودن جهان خلقت از بطلان و لعب و عبث، آیات متعددی در قرآن کریم وارد شده است که می توان آنها را به دسته های زیر تقسیم کرد و در قسمت های گذشته به پاره ای از آنها اشاره شد: طایفه اول- آیاتی بود که دلالت داشت بر اینکه عالم باطل نیست بلکه دارای هدف و مقصدی است که آن هدف و مقصد هم تأمین می گردد. طایفه دوم- آیاتی بود که دلالت داشت بر نفی لعب و عبث و امثال آن.

طایفه سوم- آیاتی است که دلالت دارد بر اینکه این نظام حق است. چنانچه در سوره «انعام» آمده است: «وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ»^۱ او کسی است که آسمانها و زمین را با پوشش حق آفرید. «بإیه» بالحق، ممکن است برای مصاحبه باشد یعنی این نظام همراه و مصاحب حق است و یا «بإیه» ملایسه است، یعنی نظام خلقت با جامه و پوشش حق آراسته است و هرگز از آن بری و عاری نیست. البته این مضمون در آیات دیگری هم ظهور دارد.

حصر نظام آفرینش در حق

طایفه چهارم- آیاتی است که دلالت بر حصر دارد یعنی غیر حق را در حریم نظام آفرینش راهی نیست و ممکن نیست که باطل به آن راه یابد، چنانچه در سوره «یونس» می فرماید: «هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسُ ضِيَاءً وَالْقَمَرَ نُورًا وَقَدَرَهُ عَاقِلًا لِيَتَلَمَّذُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَالْحِجَابَ مَا



حضور در حشر اکبر الزامی است و آسمان و زمین وضعشان در قیامت عوض خواهد شد.

هیچ چیز بیهوده خلق نشده

بنابراین چنین نتیجه می‌گیریم که نظام آفرینش بیهوده و عبث و بازیچه نیست بلکه دارای هدف است و هیچ چیزی هم وجود ندارد که بتواند مانع رسیدن آن به هدف بشود، حتی وجود شیطان هم عبث نیست، بلکه شیطان، عامل تکامل است، یعنی هر کس که به نقطه کمالی نائل می‌آید به برکت پیروزی و موفقیتی است که در جریان درگیری با شیطان برایش حاصل می‌گردد و به عبارت دیگر: اگر وسوسه شیطان در کار نباشد، میان اولیاء خدا و دیگران تفاوتی وجود نخواهد داشت و هر دوی مانع به کمال مطلوب می‌رسند، پس وجود شیطان مانند وجود جهنم در کل نظام بی‌فایده نیست. و گرنه نسبت به خودش شَرِّ بالقیاس می‌باشد. شیطان در مکتب الهی نظیر اهرمن در برابر یزدان نیست که کاری استقلالی داشته باشد، بلکه کار او در حد پارس کردن است، پس کسی که در مسیر حق حرکت می‌کند پارس شیطان به او بی‌اثر است و به آن اعتنائی نماید و در مورد بندگان مخلص خداوند، شیطان حتی پارس هم نمی‌تواند بکند، و از سوی دیگر خداوند، عقل و انبیاء را برای راهنمایی بشر قرار داده است، و انسان با سلاح هدایت به نبرد شیطان می‌رود و در این جهاد اکبر باید پیروز شود.

اگر وسوسه نبود، تنها اطاعت بود و اگر تنها اطاعت بود وحی و نبوت و بهشت و جهنم در کار نبود.

عالمی که در آن گناه نباشد عالم تکلیف نیست. قرآن کریم، همه موجودات را آیات و علامات معرفی می‌نماید، به شیطان هم که می‌رسد می‌فرماید: «الَّذِينَ كَفَرُوا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ الشَّيْطَانُ لَهُمْ وَهُمْ مُّوَفَّقُونَ»^۱ آیا ندیدی که ما شیطانها را بسوی کافران فرستادیم تا آنها را شدیداً تحریک کنند. و بدین ترتیب به آنها رسالتی واگذار می‌نمایم «إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ»^۲ ما شیاطین را اولیای کسانی قرار دادیم که ایمان نمی‌آورند.

شیطان، عامل تکامل

این چنین نیست که شیطان نظیر سگ و لگودی باشد که هر جا بخواهد برود، بلکه مأموریت او محدود است، شیطان تنها نسبت به عده‌ای خاص وسوسه می‌نماید، که تحت ولایت او هستند، و نسبت به عده‌ای اصلاً حق وسوسه ندارد، و نیز کار او در حد وسوسه است و این طور نیست که سلب اختیار از انسان بنماید، لذا روز قیامت هم

که روز ظهور حق است، شیطان به کسانی که فریب او را خورده‌اند می‌گوید: «إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعَدَ الْحَقُّ وَوَعَدْتُكُمْ فَأَخْلَفْتُكُمْ وَمَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي فَلَا تَلُومُونِي وَلُومُوا أَنْفُسَكُمْ مَا أَنَا بِمُصْرِخِكُمْ وَمَا أَنْتُمْ بِمُصْرِخِي إِنْ كَفَرْتُمْ بِمَا أَسْرَكْتُكُمْ مِنْ قَبْلِ إِنْ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ»^۳ خداوند به شما وعده حق داد و من هم به شما وعده (باطل) دادم و تخلف کردم، من بر شما تسلطی نداشتم جز اینکه دعوتان کردم و شما پذیرفتید بنابراین مرا سرزنش نکنید و خود را سرزنش نمانید، نه من فریادرس شما هستم و نه شما فریادرس من، من نسبت به شرک شما که از این پیش داشتید، بیزارم و کافرم، مسلماً متحکمان را عذابی دردناک خواهد بود.

شیطان فی نفسه خیر نیست ولی اگر وسوسه شیطانی نباشد، جهاد با نفس نخواهد بود و اگر جهاد با نفس نباشد انسان به مقام ولایت نمی‌رسد؛ مانند جهنم که جز عذاب چیزی در آنجا نیست و امیرمؤمنان علیه السلام در باره اش می‌فرماید: «دَارُ لَيْسَ فِيهَا رَحْمَةٌ»^۴ خانه‌ای است که در آن نشانی از رحمت حضرت حق پیدا نمی‌شود ولی قرآن کریم در سوره «الرَّحْمَنُ» که نعمت‌های الهی را بر می‌شمرد یکی از آنها را جهنم معرفی می‌نماید: «هَذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِي يُكَذِّبُ بِهَا الْمُشْرِكُونَ، يَتْلُوْنَ عَلَيْهَا آيَاتِنَا وَمَنْ نَحْمِلُ فِيهَا الذُّخُرَ»^۵ این است جهنمی که مجرمان تکذیب آن می‌نمودند، که کافران میان آن و در جهنم سوزانش می‌گردند، پس کدامین نعمت از نعمت‌های الهی را تکذیب می‌نمایند؟ اگر انسان با این دید وسیع کل نظام خلقت را بشکورد، همه را رحمت می‌بیند، چنانچه نقشه ساختمان را که مهندسی کشیده در آن جای دستشویی هم در نظر گرفته است.

زیرا خانه هر چند هم مجلل باشد بدون دستشویی ناقص است. بنابراین در کل نظام یک حساب منظور است و در فرد فرد پدیدده‌های آن، حساسی دیگر، شیطان ملعون و بد و رجیم است ولی نسبت به خوبها و خوبها در کل نظام رحمت است، چنانچه اگر جهنم نباشد بسیاری از مردم عبادت نمی‌کنند، لذا از پیامبر تنها بعنوان «بشیر» و مزده دهنده بهشت یاد نشده است بلکه بعنوان بیم دهنده از دوزخ و عذاب و «نذیر» هم یاد شده و در بعضی موارد هم فقط بعنوان نذیر آمده «إِنْ آتَتْ إِلَّا نَذِيرٌ»^۶ بسیاری از مردم اگر جهنمی در کار نباشد خدا را عبادت نمی‌کنند، تنها اَوْحَدِي از مردم اند که میگویند بخاطر خوف از آتش ترا عبادت نمی‌نمایم.

غرائز، ابزار فریب است

غرائز ابزار دمت شیطان است، اینها عوامل فریب‌اند و شیطان



دائمی باشد و آن مدت هم وقتی است که: «إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ»^{۱۳} و «يَوْمَ نَبْدِلُ الْأَرْضَ بِأَرْضٍ أُخْرَىٰ وَالسَّمَاءَ بِسَمَاءٍ آخَرَ بِتَرْتِيبٍ إِنَّ عِندَ اللَّهِ لَلْأَجَلَ»^{۱۴} هنگامی که خورشید تاریک گردد، و روزی که زمین به زمین دیگر و آسمانها (به آسمانهای دیگر) تبدیل شود.

«لِأَجَلٍ مُّسَمًّى» این مدت معین حرکت تنها برای کسی معلوم است که خود اسم و علامت به آنها داده و آنها را به آن اسم تسمیه نموده است و آن اجل مسمی هم تغییرناپذیر است و لذا در سوره انعام می فرماید: «وَاجَلٌ مُّسَمًّى عِنْدَهُ»^{۱۵} پیش خداوند این اجل و مدت معین است. و اگر چیزی «عندالله» شد قانونی تغییرناپذیر خواهد بود و لذا مشمول آیه ۹۶ از سوره مبارکه «نحل» است که فرموده: «مَا عِنْدَكُمْ يَنْقَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ» آنچه پیش شما است پایان پذیر است ولی آنچه پیش خدا است باقی و جاودان است. بنابراین، دوام و بقای این نظام هم دارای مدتی است که آن مدت تغییرناپذیر است. «عندالله» یعنی ملک الله و همه پدیده ها ملک خدا است. «لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» البته اینکه می فرماید: «مَا عِنْدَكُمْ» به معنی این نیست که آنچه دارید ملک شما است، که بدین معنی بعضی چیزها ملک شما باشند و بعضی ملک خدا! بلکه آنچه هم که در اختیار ما است ملک خدا می باشد، و آیه یاد شده ناظر به این معنا است که نظام بر دو قسم است، قسمی از آن تغییر پذیر است که پیش شما است زیرا شما و آنچه نزد شما است زائل می شود، ولی خداوند حی و دائم است و آنچه هم عندالله می باشد ثابت می باشد لذا احیاناً از آن آیه لوح محفوظ تعبیر می گردد.

نظام عالم چه وقتی برچیده خواهد شد؟ پاسخ این سؤال این است: هنگامی که قیامت گسترده گردد. ولی قیامت کی فرا خواهد رسید؟ آن را جز خداوند کسی نمی داند، آنگاه این نظام تبدیل به نظام بهتر خواهد شد، که در آیه یاد شده در سوره «ابراهیم» به آن اشاره شده است.

امام سجاد علیه السلام در این رابطه می فرماید: زمین به زمین تبدیل خواهد شد که گناهی بر روی آن انجام نگرفته است. اینها نشان می دهد که آن ارض مرحله کمال این ارض است.

استیلاء بر عرش

آیه مورد بحث ما از سوره «رعد» آیه دوم این سوره می باشد: «اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا» خداوند همان کسی است که آسمانها را بدون ستون مرئی آفرید. بحث در باره نظام داخلی و غائی «سماوات» بطور اختصار گذشت. «ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ» سپس بر عرش

این غرائز را تحریک می نماید، این چنین است که وسوسه را قرآن به شیطان نسبت می دهد «الَّذِي يُوسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ» ولی بعنوان عامل فریب آن را به نفس نسبت می دهد «وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَعَلَّمَهُ مَاتُوسْوِسَ بِهِ نَفْسَهُ»^{۱۶} ما انسان را آفریدیم و وسوسه های نفس او را می دانیم، اگر شیطان بخواهد کسی را فریب دهد، از راه غرایز که ابزار درونی است فریب می دهد، مثل اینکه اگر کسی بخواهد انسانی را مسموم سازد از راه خوراندن و وارد ساختن سم بدستگاه گوارشی او، او را مسموم می نماید، انسانی هم که فریب خورده و منحرف می شود، از راه غرائز وسوسه می شود و در نتیجه تحت ولایت شیطان قرار می گیرد و جزء شیاطین الانس می شود و آنگاه ابزار دست شیطان برای اغوای دیگران واقع می شود.

هر چیزی دارای زمان معینی است

بنابراین هیچ چیز حتی وجود شیطان هم در نظام خلقت عیب نیست بلکه همه چیز بحق و روی هدفی مشخص آفریده شده است. در سوره «احقاف» می فرماید: «مَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ»^{۱۷} ما آسمانها و زمین را و آنچه بین آنها است جز بحق نیافریدیم، و در سوره «دخان» می فرماید: «مَا خَلَقْنَاهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ»^{۱۸} ما آن دو را آسمانها و زمین- جز بحق خلق نکرده ایم. چون نظام آفرینش بر حق استوار است و دارای هدف است بدنبال آیه سوره احقاف فرموده: «وَاجَلٌ مُّسَمًّى» برای آن مدت و اجلی معین است که پس از آن اجلس تمام می شود.

در سوره «رعد» هم در همین رابطه می فرماید: «كُلُّ نَفْسٍ لَّيَاسٍ مُّسَمًّى»^{۱۹} هر کدام تا زمان معینی حرکت دارند. چنین نیست که این حرکت دائمی باشد، حرکت، با دوام و ابدیت سازگار نیست، اگر حرکت در کار است منقطع الاخر خواهد بود، چرا که اگر دائماً در حرکت باشد به مقصد نمی رسد، و در نتیجه مقصدی برایش نیست، و مقصد نداشتن یعنی لغو و عبث بودن و این مسأله امکان ندارد، پس برای این فاعله سیار، هدفی هست و از اینرو نمی تواند دارای حرکتی

استیلا یافت. مرحوم امین الاسلام طبرسی در مجمع می گوید از مالک بن انس سؤال شد «استوی علی العرش» یعنی چه؟ مالک گفت «استوی» معنایش معلوم است ولی کیفیت آن مجهول است و این سؤالی هم که کردی بدعت است. دیگران نقل کرده اند که مالک در پاسخ آن سه جمله گفت که دو جمله آن گذشت جمله سوم او این بود که ایمان به آن واجب است و جمله چهارم دستوری به اخراج سؤال کشنده از پیش خود بود!! روزگاری بر قرآن کریم گذشت که می گفتند: «تفسیره تلاوته» تفسیر قرآن همان خواندن آن است، نمونه ای از این سرگذشت تلخ هم بر ما گذشت که قرآن کریم در حاشیه زندگی ما قرار گرفته بود. اینجا است که نقش ائمه معصومین علیهم السلام را در تفسیر و شناساندن آن به جامعه اسلامی در می یابیم و اگر آنها نبودند این همه معارف ناشناخته باقی می ماند.

اما آنچه در این زمینه از معصومین علیهم السلام رسیده است در کافی یک باب به نام «باب العرش و الكرسي» گشوده است، البته در دیگر جوامع روانی و از آن جمله در «توحید صدوق» هم آمده است، یکی از آن روایات، روایتی است که جاثلیق از امیرمؤمنان علیه السلام سؤال می نماید:

جاثلیق: به من بگو آیا خداوند عزوجل عرش را حمل می نماید یا عرش او را حمل می کند؟
 امام: اللّهُ عزوجلّ حامل العرش و السموات و الأرض و ما فیها و ما بینها. خداوند حامل عرش و آسمانها و زمین و آنچه در آنها و در فاصله میان آنها است می باشد و این فرموده خود خدای عزوجل است: «إِنَّ اللَّهَ يُسِيطِرُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَأَنْ تَرَوْهَا لَنْ تَرَوْهَا بِأَنْفُسِكُمْهَا مِنْ أَخَذٍ مِنْ تَعْدِهِ إِنَّهُ كَانَ خَلِيفاً غُفُوراً»^{۱۰} خداوند آسمانها و زمین را نگه می دارد که از نظام خود منحرف نشوند و هرگاه منحرف گردند کسی جز او نمی تواند آنها را نگاه دارد، او حلیم و غفور است.

جاثلیق: پس چگونه خداوند می فرماید: «وَيَخِيلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ لِعَمَانِيَّةٍ»^{۱۱} و عرش پروردگارت را در آن روز هشت فرشته حمل می نماید. و شما گفتی که خداوند عرش و آسمانها و زمین را حمل می کند؟
 امام: خداوند عرش را از چهار نور آفرید (البته این نورها، انوار مادی و ظاهری نیستند) نور سرخی که هر سرخی از آن نشأت گرفت و نور سبزی که هر سبزی از آن سبز شد، و نور زردی که هر زردی از آن رنگ گرفت و نور سفیدی که هر سفیدی از آن سفید شد، قرآن دانشی است که خداوند به حاملین عطا فرمود، نوری است از عظمت او.

بنابراین اگر فرموده: عرش را هشت نفر فرشته حمل می کنند، منظور از عرش مقام علم در مرحله فعل است، این هشت نفر کیانند؟ در دنیا چند نفر عرش علمی را حمل می کنند و در آخرت چند نفرند؟ گویا در روایات آمده است که چهار نفرند و در آخرت هشت نفر، و در احتجاج آمده که «ابن کوزا» از امیرمؤمنان علیه السلام سؤال کرد از جایی که شما ایستاده اید تا عرش خدا چقدر فاصله است؟ حضرت نخست او را نصیحت کرد که اگر سؤالی دارید فقط برای فهمیدن و اطلاع مطرح نمائید، سپس چنین پاسخ داد:

«مَنْ مَوْضِعَ قَدَمِي إِلَى الْعَرْشِ أَنْ يَسْأَلَ الْفَائِلُ مُخْلِصاً: لا إله الا الله» فاصله آن به اندازه گفتن یک «لا اله الا الله» از روی اخلاص است، اگر قلب مؤمن عرش خدا است بواسطه رابطه توحید است که میان او و خداوند وجود دارد لذا در روایت وارد شده: چنانچه قلب مؤمن بلرزد، عرش خدا به لرزه در می آید، این چنین است که نفرین چنین مؤمنی مؤثر واقع می شود چرا که به آن مرکز قدرت متصل است.

امیرمؤمنان علیه السلام سخنان خویش را در پاسخ به سؤال جاثلیق چنین ادامه می دهد: «فَبِعَظَمَتِهِ وَتَوَرُّهُ أَبْصَرَ قُلُوبَ الْمُؤْمِنِينَ وَبِعَظَمَتِهِ وَتَوَرُّهُ عَادَا الْجَاهِلُونَ» پس خداوند به سبب عظمت و نورش، دلنهای مؤمنان را بینا کرده و بهمین دلیل نادانان با او دشمنی می نمایند. عالم با جاهل دشمن نیست بلکه نسبت به او پدر مهربان است.

دشمنی ها روی جهل است. این فرموده امیرمؤمنان علیه السلام است که: «الْجَهْلُ ضَالَّةُ الْمُؤْمِنِ أَيْمَاناً وَجَدَهَا أَخْذَهَا» دانش گمشده انسان مؤمن است هر جا آن را بیابد فرامی گیرد. مؤمن به جای دشمنی با علم آن را می آموزد و ما اگر بخواهیم ایمان خود را آزمایش نمائیم باید ببینیم نسبت به آنچه نمی دانیم در صدد یادگیری آن بر می آیم یا در برابر آن موضع گرفته و آن را تخطئه می نمائیم.

ادامه دارد

- | | |
|-------------------------------|--------------------------|
| ۱- سوره انعام آیه ۷۳. | ۱۰- سوره احقاف آیه ۲. |
| ۲- سوره یونس آیه ۵. | ۱۱- سوره دخان آیه ۳۹. |
| ۳- سوره حجر آیه ۸۵. | ۱۲- سوره رعد آیه ۲. |
| ۴- سوره مریم آیه ۸۳. | ۱۳- سوره تکویر آیه ۱. |
| ۵- سوره اعراف آیه ۲۷. | ۱۴- سوره ابراهیم آیه ۴۸. |
| ۶- سوره ابراهیم آیه ۲۲. | ۱۵- سوره انعام آیه ۲. |
| ۷- سوره الرحمن آیات ۴۷ تا ۴۳. | ۱۶- سوره فاطر آیه ۴۱. |
| ۸- سوره فاطر آیه ۲۳. | ۱۷- سوره الحاقه آیه ۱۷. |
| ۹- سوره ق آیه ۱۶. | |